

چنگیز خان مغول

الاق نویمان^۱ و یسور مأمور گردیدند که بطرف وخش و طالقان حرکت نمایند. روز سوم، نبرد بین مغولان و محصورین سمرقند آغاز گردید. در مراحل اولیه جنگ کامیابی با مردان محمد بود. از طرف البارخان و شیخ خان و بالاخان^۲ شجاعت‌های چشم‌گیری دیده شد و بنوشته جوینی مدافعین شهر سمرقند حتی موفق گردیدند بعضی را دستگیر نموده و بداخل شهر برند^۳. بعید نیست که این اسرا همان افراد ماوراءالنهری باشند که با جبار نقش سپر مغول را در جنگها بعهده داشته‌اند. فردای آن روز با رأی چنگیز دایره محاصره تنگتر گردید و این عمل باعث شد که سپاهیان محمد نتوانند میدانی برای تاخت و تاز در مقابلشان پیدا کنند و از حصار بیرون آیند. روز سوم تزلزلی در وضع مدافعان بوجود آمد، فئودالهای شهر (بیشتر غیر نظامیان) ترجیح دادند که با ملاحظت تسلیم چنگیز شوند. تصمیم آنها با رفتن قاضی و شیخ الاسلام بخدمت خان مغول جامه عمل پوشید. شهرستان به تصرف مغولها درآمد، در حالیکه دژ سمرقند مقاومت میکرد.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید، آنها که بی‌دفاع مردند، آنها که ننگ تسلیم بر جبین نهادند و آنها که شجاعانه جنگیدند، کدام یک سزاوار قدر دانی هستند و تاریخ‌نگار واقعی از چه کسی باید جاودانه یادی کند و بکدام عمل ارجح بیشتری بگذارد؟

۱- در جهان‌نگشای (ج ۱ ص ۹۲) این اسم باین شکل غداق‌نوبین درج شده‌است. نیزرک،

Bertold Spuler, Iran Mogollari S. 35

۲- جهان‌نگشای (ج ۱ ص ۹۲)؛ بالاخان، جامع‌التواریخ طبع برزین ج ۳ ص ۸۶، بالان.

۳- جهان‌نگشای ج ۱ ص ۹۳

سود واسطه‌ها که حفظ تیول و ثروتشان بود با شکستن غرور يك ملت و کشتار فجیع عده بیگناه تأمین گردید. حصارهای متین و محکم قبل از اینکه توسط چنگیزیان درهم کوبیده شوند، از داخل توسط خائنین و سودجویان ضربه‌های مهلکی را تحمل می‌کردند. شهری می‌جنگد و چند مرد شناخته شده چون غلامی بخدمت خان می‌شتابند، برای چه؟ مگر ندیدند و یا خبری نگرفتند که با دیگران چگونه معامله شد؟ جوینی می‌نویسد: زیادت از پنجاه هزار خلق در شمار آمد که در حمایت قاضی و شیخ الاسلام ماندند^۱. افزون از پنجاه هزار خلق چه کسانی بودند؟ استراتژی مغول‌ها این بود که جوانان را در جلو جبهه داشته باشند، پس بدین ترتیب آن عده جوانان نبودند، و خبر دیگری است از جوینی: «چون روز سیم که مهره باز بی‌مهر سیاه دل کبود چهر آینه سخت‌روئی را در روی کشید بیشتر مغولان با ندرن شهر درآمدند و مردان و عورات را را صد صد بشمار در صحبت مغولان بصحرا می‌راندند»^۲.

چقدر زن و مرد از دم شمشیر گذشت؟ در تاریخ ایران متأسفانه به نقش مردم و سیاستمدارانی که سمت‌های مهمی در داخل دولت داشته‌اند کمتر توجه شده است، گرچه تلخ و ناگوار خواهد بود که بگوئیم اکثریت مردم در فقر و بدبختی می‌زیستند و هنگام حوادث عظیم تاریخی تظاهری نمی‌کردند. در تاریخ جدید بایستی ارج بیشتری برای گمنامان قائل شد، اینان با کارهای کوچک و بزرگ خود کوشیده‌اند سنگینی ننگ‌های دیگران را سبک‌ترش سازند. شجاعت آلپ‌خان که در ارك سمرقند می‌جنگید، درخور تحسین است. او با هزار مرد توانست سپاه مغول را بشکافد و به محمد به پیوندد. هزار مرد دیگر که پناه به مسجد جامع برده بودند تا زمانی که مسجد در لهیب آتش مغولان افتاد جنگیدند. جوینی دربارهٔ تصرف ارك می‌نویسد: «هر کس که در حصار (ارك) بود بصحرا آوردند و اترک را از تازیکان جدا کردند و همه را دهه و صده و ترکان را مویها

۱- جهانگشای ج ۱ ص ۹۴.

۲- جهانگشای ایضاً.

برشبه مغولان از پیش سرحلق کردند استقرار و تسکین ایشان را چندانک آفتاب بمغرب رسید نهار حیات ایشان بزوال کشید و در آن شب تمامت قنقلیان مردینه غریق بحار بوار و حریق نار دمار شدند زیادت از سی هزار قنقلی و ترک بودند مقدم ایشان برشماش^۱ خان و تغای خان و سرسیغ خان و اولاغ خان با بیست و اندام امیر از سروران امرای سلطان که اسامی ایشان مسطورست در یرلیغی که چنگیزخان برکن الدین کرت نوشته بود و تمامت امرای لشکر و ولایتی که قهر و قسر کرده بود در آنجا مفصل نوشته و چون شهر و حصار در خرابی و ویرانی بایکدیگر مقابل شد و امرا و جندیان و خلائق بسیار تجرع کووس هلاکت کردند روز دیگر که عقاب جمشید افلاک را سر از پس عقاب خاک افراخته شد و پیکر آتشین خور برطبق آسمان افروخته گشت خلائق را که از زیر شمشیر جسته بودند شمار کردند و از آن جماعت سی هزار مرد را با اسم پیشوری تعیین کردند و بر پسران و خویشان بخش کرد و مثل آن برسبیل حشر از جوانان و کنده اوران نامزد کردند و بر بقایا که اجازت مراجعت یافتند شکرانه آنرا که بر روز دیگران ننشستند و درجه شهیدان یافتند و در زمرة احیا مانده دویست هزار دینار بر مستظهران حکم کرد و ثقة الملک و امیر عمید بزرگ را که از کبار اصحاب مناصب سمرقند بودند بتحصیل آن نامزد و طایفه را بشحنگی آنجا معین کرد و از حشر بعضی با خود بجانب خراسان برد و بعضی را با پسران بجانب خوارزم فرستاد و بعد از آن بچند نوبت متواتر حشر طلب میداشتند و از حشر نیز زیادت کسی خلاص نیافت و بدین سبب خرابی کلتی راه یافت و این واقعه در ربیع الاول سنه ثمان عشره و ستمایه^۲ بود^۳.

۱- جامع التواریخ طبع برزین ج ۳ ص ۸۹؛ برشماش (مثل متن).

۲- درباره تاریخ سقوط شهر سمرقند بین منابع اسلامی اختلافاتی دیده میشود. جوینی (ج ۱ ص ۹۶) و رشیدالدین (جامع التواریخ طبع برزین ج ۳ ص ۹۰) سقوط شهر سمرقند را در ربیع الاول ۶۱۸ هجری قمری ذکر کرده اند. رشیدالدین می نویسد: «و فتح سمرقند در تابستان سال موغای ثیل بود و ابتدای سال موغای ثیل (ابتدای سال مغول در وقت بودن آفتاب در دلو است) در ذی الحجه سنه ۶۱۷ و شهور آن در سنه ۶۱۸ واقع است».

جوینی گوید: که فرستادن یمه (جبه) و سبتای بر عقب سلطان در وقت فتح سمرقند بود،*

سوبوتای (تلفظ مغولی این اسم Sūbū(g)eteyi) وجه نویان که برای تعقیب محمد حرکت کرده بودند، با کامیابی بر بلخ^۱ دست یافته و براهشان ادامه دادند.^۲ جبه بعد از قرارداد صلح با نیشابوریان از راه جوین روانه گردید و سوبوتای از راه جام بطوس آمد و از آنجا باسفر این رفت. جبه از راه جوین سوی مازندران عنان بر تاخت و سوبوتای از راه قومش بشتافت.^۳ جبه در مازندران کشت و کشتاری بر راه انداخت. سوبوتای بدامغان و از آنجا به خوارری و بعد به ری آمد. لشکریان مغول در ری خبر یافتند که سلطان محمد بجانب همدان رفته است .

با دور شدن جبه و سوبوتای، اغتشاشاتی در طوس و نیشابور بر ضد مغولان صورت گرفت و با کشته شدن شحنة طوس وضع دگرگون گردید. دسته‌ای از مغولان برای انتقام از قتل شحنة، طوس و نیشابور را در معرض حملات قرار دادند .

* ولی مورخ مذکور درباره رسیدن جبه و سبتای بشهر نیشابور خبر دیگری میدهد باین مضمون: «یمه و سبتای اوایل ربیع الآخر سنه سبع عشرة و ستمایه بنیشابور رسیدند...» (ج ۱ ص ۱۱۴) . به عقیده برتولد اسپلر (Iran Mogollari. S. 34, N. 20) ، با بررسی اوضاع وقت و حوادث آن زمان، تاریخی که در جهانگشای و جامع التواریخ آمده، خیلی دیر بنظر میرسد .

طبق نوشته ابن الاثیر (ج ۱۲ ص ۲۴۰)، فتح سمرقند در محرم ۶۱۷ هجری قمری اتفاق افتاد. درباره فتح سمرقند رگ: Barthold, Turkestan., S. 411-414 .
۳- جهانگشای، ج ۱ ص ۹۵-۹۶ .

۱- یونانی Baktra ، پارسی باستان Bâxtri ، پهلوی Bâx یا Balx ، ارمنی Balx ، سریانی Balh و نیز Bâxl و Bâhl هم آمده است. در فارسی مبانه لقب این شهر Bâmik (درخشان) ذکر گردیده است. بلخ در جنوب آمو دریا و سر راه نهر دهاس Dehās (شاخه‌ای که دیگر به آمو دریا نمی‌ریزد) در شمال کوه بابا قرار گرفته بود . در افسانه‌های ایرانی تاریخ بنای این شهر را به کی لهراسپ نسبت داده‌اند. در زمانهای بعد از حمله اسکندر، به این شهر عنوان «شاهواران» (یعنی شهر کوچک پادشاه) داده شد. برای اخبار بیشتر رجوع شود به :

یاقوت حموی؛ ج ۱ ص ۷۱۳، ج ۴ ص ۸۱۷؛ مارکوارت؛ ایرانشهر ص ۸۷-۹۱. یت؛ افغانستان ص ۲۵۶ و ۲۸۰ .

- Isl. Ans, mad. R, Hartmann.

۲- جهانگشای، ج ۱ ص ۱۱۳؛ طبقات ناصری ج ۱ ص ۳۴۱ .

۳- جهانگشای ج ۱ ص ۱۱۵ .

قشتمور (مرغ آهنین) با کامیابی بر سراج‌الدین، که با سه هزار مرد از شهر دفاع میکرد، پیروز گردید. بفرمان سردار مغول کشتار فجیعی برای افتاد و دستور تخریب حصارهای طوس صادر گردید^۱. از طرف دیگر تغاجارگورگان که داماد چنگیز خان بود با ده هزار مرد بدر نیشابور آمد. مردم نیشابور با شجاعت تمام از شهر دفاع کردند و توفیق این را یافتند که ضایعاتی بر قشون مغول وارد سازند و تغاجار سردار مغول را بقتل برسانند. مغول‌ها که در نیشابور موفقیتی بدست نیاورده بودند راه سبزوار را در پیش گرفتند شهر سبزوار چون طوس با خاک یکسان گردید^۲.

تولوی بعد از موفقیت کامل در مرو چون از اوضاع نیشابور اطلاع حاصل کرد با قوای زیاد بطرف این شهر حرکت نمود. در ۱۲ صفر ۶۱۷ مغول‌ها با ردپیشنهاد صلح نیشابوریان هجوم و حشتناکی به شهر کردند. از روز چهارشنبه ۱۲ صفر تا روز جمعه نبرد سختی بین طرفین بوقوع پیوست و بالاخره در پایان روز سوم دروازه «شتر بانان» و برج «قراقوش» بدست مغول‌ها افتاد. روز شنبه تاتارها بشهر ریختند و بقتل و غارت مشغول گردیدند، با تمام این احوال در گوشه و کنار شهر مقاومت‌های ناامیدانه‌ای دیده‌میشد. اخباری که جوینی درباره این جنگ در دسترس مامیگزاردمانند اخبار دیگری که این مورخ درباره سایر جنگ‌ها میدهد، غنی و قابل استفاده است. به نوشته او: «شب شنبه تمامت دیوار و باره شهر بلشکر مغول پر شد و روز شنبه را تولوی بجنکرک(؟)

۱- جهانکشی ج ۱ ص ۱۳۷.

۲- جوینی (ج ۱ ص ۱۳۸) می‌نویسد: «چون لشکر بازگشت و قایم‌مقام او (تغاجار) نورکای نوین بود لشکر را دو قسم کرد بخویشتن بجانب سبزوار رفت و بعد از سه شبانروز سبزوار را بجنک بگرفت و کشتی عام کرد چنانک هفتاد هزار خلق در شمار آمده بود که دفن کردند و دیگر نیمه اشکر بمدد قشتمور بطوس آمدند و بقیه حصارهایی که لشکر قشتمور آنرا مستخلص نتوانستند کرد بگرفتند و اگرچه ارباب نوقان و قار مقاومت بسیار نمودند و نهمار (به عقیده علامه قزوینی: عظیم ربی اندازه بسیار، فارسی است) تجلدها کرد هم‌عاقبت کار بگرفتند و تمامت را بکشتند و نوقان و سبزوار را در بیست و هشتم بگرفتند و قتل کردند».

بسه فرسنگی رسیده بود لشکرها از دروازاها در آمدند و بقتل و نهب مشغول شدند و مردم پراکنده در کوشکها و ایوانها جنگ میکرد و مجیر الملک را طلب میداشت (یعنی لشکر مغول در طلبش بود) تا او را از نقب بر آوردند و سبب آنک تا زودتر او را از ربه حیات برکشند سخنهای سخت می گفت تا او را بخزاری بکشند و تمامت خلق را که مانده بودند از زن و مرد بصحرا راندند و بکینه تغاجار فرمان شده بود تا شهر را از خرابی چنان کنند که در آنجا زراعت توان کرد و تا سگ و گربه آنرا بقصاص زنده نگذارند و دختر چنگزخان که خاتون تغاجار بود با خیل خویش در شهر آمد و هر کس که باقی مانده بود تمامت را بکشند مگر چهار صد نفر را که با اسم پیشوری بیرون کردند و بترکستان بردند و اکنون از بقایای ایشان فرزندان هستند و سرهای کشتگان را از تن جدا کردند و مجلس بنهادند مردان را جدا و زنان و کودکان را جدا و بعد از آن چون تولی عزم هراته مصمم گردانید امیری را با چهار تازیك آنجا بگذاشت تا بقایای زندگان را که یافتند بر عقب مردگان فرستادند...»^۱

سلطان محمد خوارزمشاه که به همدان پناه برده بود^۲ با شنیدن اخبار مربوط

۱- جهانگشای، ج ۱ ص ۱۳۹-۱۴۰، درطبقات ناصری (ج ۲ ص ۱۲۱) مندرج است: «واز آنجا بطرف نیشابور رفت (منظور تولوی) و شهر نیشابور را بعد از جنگ [های] بسیار بگرفت، و بانتقام آنچه داماد چنگیزخان بدان موضع کشته شده بود، خلق آن شهر را [به] تمام شهید کرد (ند) و شهر را خراب کرد [ند] و دیوارهای شهر را پست کرد [ند] و جفت گاو بر بست، و بر شهر (به) راند، چنانچه آثار عمارات آن شهر باقی نماند».

۲- نسوی (ص ۶۷) می نویسد: «و چون سلطان بهر اتر رسید از اعمال همدان به مرج دولت آباد نزول کرد، و روزی چند آنجا بود، و قرب بیست هزار از آوارگان دیار و مفلوکان روزگار باوی بودند، ناگاه آواز غارت برخاست، و لشکری تاتار از جوانب چون دایره بریشان محیط شد، سلطان بنفس خود از میان بدرجست، باقی همه علف شمشیر شدند، و عماد الملک (عماد الملک محمد بن سدیدالساوی وزیر رکن الدین غور سانچتی پسر سلطان محمد بود) نیز در زمره مقتولان بدرجه شهادت رسید. و سلطان بگیلان رفت، از آنجا باستاندار که در نواحی مازندران بصعوبت و کثرت در بندها موصوفست، بدر شد، و از آنجا بکنار بحر قلزم (دریای خزر) آمد، و بر در دیهی ارضیاع آن مقام مقام کرد. بمسجد حاضر میشد و پنج نماز می گزارد، و جهت وی قرآن می خواندند، و او می گریست و نذرها میکرد...»

به نیشابور و تعقیب کردن او، از شهر خارج گردید، جبهه بتعجیل بطرف همدان رفت و بدون آنکه برسلطان دست یابد، شهر را متصرف شد^۱. سو بوتای هم در همان زمان موفق گردید که برقزوین دست یابد^۲. علاءالدین در این موقع بجزیره آبسکون در دریای خزر پناه برده بود. صرف نظر از اخباری که نسوی^۳ و جوزجانی می دهند، نظریه بر تولد اشپلر^۴ نیز درباره اینکته حتی مرگ علاءالدین مدت زمانی در میان توده مجهول مانده است، قابل تعمق و حلاجی بیشتری است. و بنظر میرسد که مغولها از پناهنده شدن محمد به جزیره اطلاعی حاصل نکرده اند، چه اگر در این باره اخباری بآنها رسیده بود، مسلماً سلطان را راحت نمیگذاشتند. همانطور که در قبل هم اشاره شد پناهنده شدن علاءالدین باین جزیره اشتباه بزرگی بوده است.

محمد مدت بسیار کمی در این جزیره زندگی کرد و در موقع مرگش جلال الدین منکبرتی بر بالای سرش حاضر بوده است^۵ اخباری که از ترکمن خاتون به جبهه رسیده

۱- جهانگشای، ج ۱ ص ۱۱۵.

۲- ابن الاثیر، ج ۱۲ ص ۲۴۴.

۳- اخباری که نسوی درباره حمله ناگهانی تاتارها بدهی، که علاءالدین در آنجا سکنی داشت، میدهد قابل تردید و مشکوک بنظر میرسد. طبق نوشتهی او (ص ۶۸)؛ «چون بردیه هجوم کردند سلطان در کشتی نشست، کشتی را تیرباران کردند. و جمعی در آب رفتند تا مگر سلطان را توانند بازگردانیدن، حق تعالی ایشان را غرق کرد و کشتی دهید. و از بسیاریان که در آن کشتی بودند شنیدم که گفتند؛ ما کشتی می رانندیم، و سلطان خود رنجور عظیم بود، و ذات الجنب بروی مستولی شده بود...»

۴- Iran Mogollari, S. 36

- Barthold, turkestan, S. 424-426.

۵- جامع التواریخ (طبع برزین ص ۹۰-۱۰۱)؛ ابن الاثیر، ج ۱۲ ص ۲۴۲؛ ابن عبری (بار هبرؤس) ص ۴۴۶؛ حمدالله مستوفی قزینی، ج ۱ ص ۴۹۷.

درباره مرگ علاءالدین محمد خوارزمشاه، نسوی (ص ۷۰) می نویسد؛ «و چون انقاس معدود برسلطان آخر آمد، و هنگام رحلت از این جهان رسید، سهم الحشم شمس الدین محمود، پسر بلاغ چاروش، و مقرب الدین، مهتر مهتران که مقدم فراشان بود، مباشرت غسل او کردند، و چادری که او را در آن گور نهند دست نداد، شمس الدین محمود مذکور کفن او را بضرورت از پیراهن ساخت، و در این جزیره دفن کردند، و این درسنه سبع عشر رستمائة بود.»

درباره تاریخ مرگ سلطان محمد خوارزمشاه رک: بارتولد، ترکستان ص ۴۲۶.

بود اورا متوجه‌مازندران نمود^۱. هجوم مغولها باین خطه مطابق معمول باقتل و تخریب همراه بوده‌است. بافرا رسیدن زمستان بسیار سرد سواره‌نظام مغول تصمیم گرفت که منتظر پایان زمستان شود و برای این منظور دشت مغان در نظر گرفته شد. اخباری که در این خطه جبهه دریافت داشت حاکی از این بود که مردم همدان شورش کرده و موفق گردیده‌اند شهر را بدست گرفته و والی مغولی را بقتل رسانند^۲.

جبهه با اطلاع از این اخبار، هجوم وحشتناکی بدعراق عجم نمود و کشتار عجبی براه انداخت. زمستان هنوز بآخر نرسیده بود که مغولها وارد آذربایجان و قفقاز گردیدند. بنوشته گریگور، تاتارها (مغولها) بفرمان چنگیزخان تعرض خود را به‌ائوان Aguvan^۳ و منطقه گرجستان شروع کردند. کیراگس kiragos^۴ و اولین هجوم مغولها را بر علیه گرجیها در سال ۱۲۲۰ میلادی ذکر میکند^۵.

۱- جهاننگشای، ج ۱ ص ۱۱۴؛ ابن‌الائیر، ج ۱۲ ص ۲۴۳؛ جوزجانی، ص ۳۴۱.

۲- جهاننگشای، ج ۱ ص ۱۱۶؛ جامع‌التواریخ (طبع برزین) ص ۱۳۵؛ ابن‌الائیر، ج

۱۲ ص ۲۴۸.

۳- خطه‌ای که مورخین ارمنی بنام «Aguvan» در تألیفاتشان نام برده‌اند، ایالتی است که مرکزش همان شهر «بردعه» می‌باشد. و عربها این منطقه را «اران» ذکر کرده‌اند. به احتمال قوی این اسم تغییر شکل یافته «الان» می‌باشد.

۴- kiragos Gantsagatzi (kiracos de Gantzac)، کیراگس گنججه‌ای شاگرد Vardapet Vanagan، در شهر گنججه متولد گردید. او در سال ۱۲۴۱ میلادی در سن چهل سالگی شروع به تألیف اثر ذیقیمت خود «تاریخ ارمنی» کرد و در سال ۱۲۶۵ میلادی بانمام آن موفق گردید. با احتمال قوی سال وفات او ۱۲۷۲ میلادی می‌باشد. اخباری که او درباره بلاد شرق و مناسبات سلجوقیان ایران ویزانس و عربها، بویژه مغولها می‌دهد دقیق و برای یک محقق و متخصص در این قسمت قابل استفاده است. برای اخبار بیشتر درباره این تاریخ نگار رک :

- Tarih Dergisi, Istanbul, 1949, I, S. 112-118

- Türkiyat Mecmuası, 1926, II, S. 139-207

۵- ص ۱۹۰؛ واردان، ص ۱۴۲.

پادشاه گرجستان^۱ بمحض اطلاع از هجوم مغولها، با ۶۰ هزار سوار در دشت گوتمن Gotman^۲ که مقابل قلعه Terunagan^۳ گسترده شده بود، جلو حملات مغولها را سد کرد. جناح راست گرجیها تحت ریاست پرنس وهرام Vahram^۴ قرار داشت و اتابک ایوان (Yohann) جناح چپ سپاه را رهبری میکرد. بعلت بروز اختلافات^۵ که در داخل اردوی گرجیان پیش آمده بود مغولها موفق گردیدند که ضربات مهلکی بر سپاه گرجیان وارد آورند. جناح راست سپاه گرجستان که تحت ریاست وهرام قرار داشت، با اینکه در فشار مستقیم واقعه شده بود موفق گردید با تحمل تلفات سنگین، جنگ را تا عصر ادامه دهد. اما جناح چپ و قلب سپاه بطرز وحشتناکی درهم شکسته شد. وهرام که از اوضاع جنگ خبردار شده بود با بقیه افرادش به قلعه Karherts عقب نشست. مغولها

۱- بنوشته گریگور (ص ۶)، در این موقع پادشاه گرجستان Lasen در گذشته بود و از او دو فرزند باقی مانده بود؛ پسری بنام داوید David که در زندان بیزانس بسر میبرد، و دختری بنام Uruzukan که تحت نیابت اتابک ایوان ریاست گرجیها را بهمه داشت. توضیحی که Andreasyan داده اند بنظر ما (با بررسی منابع دیگر) با واقعیت تطبیق می کند. بنوشته او، پادشاه گرجستان Giorgi Lasha (Lasha Georg IV) در سال ۱۲۲۳ میلادی فوت کرده و Ruzudan خواهر اوست نه دخترش، و نیز رجوع شود به :

- Spuler, Iran Mogollari, S. 37

۲- دشت گوتمن Gotman در جنوب تفلیس واقعه شده بود. واردان (ص ۱۴۲) میدان محاربه را در کنار نهر گوتمن ذکر کرده است. کیراگس (ص ۱۹۱) از اینجا بنام دشت خونان Khunan یاد میکند.

۳- این قلعه در ایالت اوتی Uti در نزدیکی ای گنجه واقعه شده بود. باینطرفها امروزه «حسن دره» اطلاق میگردد.

۴- پرنس وهرام vahram که همزمان با هجوم مغولها به گرجستان نقش مهمی را در آن خطه بهمه داشته، کوتوال قلعه کاک (در ایالت اوتی Uti) بود. پدر این شخص، Zekare (باحتمان زکریا، مینورسکی Zakharé زخاره می نویسد) اصلا کرد بوده و با برادرش ایوان Ivan وارد خدمت پادشاه گرجستان شده است. رگ، واردان، ص ۱۳۸؛ کیراگس، ص ۱۵۴؛ مینورسکی، تاریخ تبریز، ص ۱۵.

۵- تاریخ مغول، ص ۶.

یورش خود را از راه تفلیس بطرف ارمنستان ادامه دادند (نی القعهده ۶۱۷ هجری قمری) در چهارم صفر ۶۱۸ (۳۰ مارس ۱۲۲۱) شهر مراغه بتصرف مغولها درآمد، و بنظر میرسید که با این فتح راه الجزیره باز شده است^۱ و مغولها با استفاده از این فرصت بطرف جنوب سرازیر خواهند شد. با بررسی منابع آن زمان می بینیم که برای مقابله با این خطر تماسهایی بین مصریان و حکام آنادولو صورت گرفته و تدارکاتی برای مقابله احتمالی بعمل آمده است. با تمام این احوال شاهدهیم که مغولها از راه دیگر بطرف شمال برگشتند و از حمله به الجزیره خودداری نمودند. آنها بعد از فتح اردبیل بطرف تبریز آمدند. اتابک مظفرالدین اوزبک موفق گردید که باهدایای گرانبها از هجوم مغولها باین شهر جلوگیری نماید. در رمضان ۶۱۸ بعلت قتل ایلچی مغول در بیلقان آن شهر با خاک یکسان گردید.

مغولها بعد ازین فتوحات توانستند در قلب دشت قیچاق نفوذ بکنند. آنها بعد از تسلیم شهر شماخی^۲ (تلفظ روسی این اسم، šemacha) در ۲۳-۱۲۲۲ میلادی با آنها وارد نبرد شدند. مغولها به آسانی قبایلی را که در دشت قیچاق سکنی داشتند یکی بعد از دیگری تار و مار ساختند. آنها در صحراهای جنوب روسیه رخنه کردند و در سال ۶۲۰ هجری قمری^۳ (۱۲۲۳ میلادی) موفق گردیدند که افواج شاهزادگان روسی را در کنار رود کالک درهم بکوبند. بنوشتۀ پطروشفسکی: «آنها دریای خزر را از سوی مغرب دور زده به قوای عمده چنگیز خان که به مغولستان باز میگشت پیوستند»^۴.

چنگیز خان بعد از پایان کار سمرقند، بهار آن سال را در خارج شهر گذرانید

۱- ابن الاثیر، ج ۱۲ ص ۲۴۶.

۲- ابن الاثیر، ج ۱۲ ص ۲۵۲؛ رشیدالدین (طبع برزین) ص ۱۳۸.

۳- درباره تاریخ این جنگ رك: ابن الاثیر، ج ۱۲ ص ۲۵۳؛ ابوالفداء، ج ۴ ص ۳۰۰؛

اشپلر، ص ۳۸.

۴- تاریخ ایران، ج ۲ ص ۳۵۷.

و در اوایل تابستان با عمده سپاه خود بمرغزارهای نخشب فرود آمد. تیرمیدیان با خواسته خان مغول دایر بر تسلیم موافقت نکردند و آماده جنگ شدند. بنظر میرسد جنگ در حدود یازده روز^۱ طول کشیده و طی این مدت مدافعین قلعه موفق گردیده‌اند، که ضایعاتی بر سپاه جنگیز وارد آورند. مغولها با استفاده از منجنیق، توانستند بر قلعه دست یابند. فجایعی که آنها در تیرمید مرتکب گردیدند ننگ آور و غیر انسانی بود. جوینی درباره این وحشیگریها می نویسد: «... و از خلق مرد و زن هر کس که بود بصحرا راندند و بر لشکر بنسبت شمار بر عادت معهود قسمت کردند و تمامت را بکشند و بر هیچ کس ابقا نکردند و بوقت آنکه فارغ شدند عورتی را دیدند گفت بر من ابقا کنید تا مرواریدی بزرگ دارم بدهم بعد از مطالبت مروارید گفت آن مروارید را التمام کرده‌ام شکم او بشکافتند و جوب مروارید از آنجا برداشتند و بدین سبب بفرمود تا شکم کشتگانرا می شکافتند»^۲.

- ۱- جهانگشای، ج ۱ ص ۱۰۲؛ طبقات ناصری (چاپ کابل ۱۳۴۳ ش) ج ۲ ص ۱۱۲.
- ۲- جهانگشای ایضاً، جوینی تاریخ این وقایع را در سنه سبع عشره وستمایه ذکر میکند. مرحوم قزوینی ضمن اینکه تاریخ مذکور را تایید نمیکنند، می نویسد: «و این مناقضت صریح دارد با آنچه در ص ۹۶ گفت که فتح سمرقند در سنه ثمان عشره وستمایه (در قبل این تاریخ را مورد بررسی قرار دادیم) بود و در اول این فصل گوید که فتح نخشب و ترمذ بعد از استخلاص سمرقند پس «سبع عشره» قطعاً خطاست و صواب ثمان عشره است بطبق جامع التواریخ (طبع برزین ج ۲ ص ۱۱۱، ۱۷۳) و بطور تحقیق و تصریح رشیدالدین وزیر فتح نخشب و ترمذ در اول پائیز سال موغای ئیل یعنی سال مار است، و چون سالهای مغولان شمسی است و ماههای ایشان قمری هردو یا سه‌سالی یک سال کیسه گیرند و آن سال سیزده ماه است و انصافاً این سال موغای ئیل سال کیسه ایشان و سیزده ماه است یعنی شروع میشود از اول ذی الحجه سنه ۶۱۷ و منتهی میشود بازل محرم سنه ۶۱۹ (رجوع کنید بزنج ایلخانی للاستاذ نصیرالدین الطوسی کتابخانه ملی پاریس ورق ۱۲) لهذا در سال موغای ئیل در سال قمری یعنی ۶۱۷ و ۶۱۸ واقع شده است و پائیز سال موغای ئیل مطابق است با شهور شعبان و رمضان و شوال از سنه ۶۱۸، و خواجه نصیرالدین طوسی در زنج ایلخانی از سنه ۵۹۹ که سال جلوس جنگین خان است تا صد سال بعد را جدولی برای تطبیق سنین و شهور عربی با مغولی وضع کرده که در نهایت اهمیت و قیمت است (نسخه کتابخانه ملی پاریس ورق ۱۱-۱۳).

چنگیز بعد از خاتمه کار تیرمید متوجه بلخ گردید و با اینکه مردم با هدایای هنگفت پیش خان آمدند و اظهار بندگی کردند، مورد قبول فاتح ظالم قرار نگرفت، و برای اینکه از پشت جبهه ایمن گردد و بعداً در دسری پیش نیاید فرمان قتل عام اهالی بلخ را صادر نمود^۱.

بعد از کشتار بلخ، تولوی بطرف خراسان رفت و خود چنگیز متوجه طالقان^۲ گردید. مردمی که در نصرت کوه، قلعه طالقان بودند با شجاعت تمام از موجودیت و نوامیس خود دفاع کردند و در مراحل اولیه جنگ حتی موفق گردیدند، که ضایعاتی بر سپاه چنگیز وارد آورند. با رسیدن تولوی وضع مدافعین بخطر افتاد با اینحال شاهدیم که پانصد نفری از دلاوران طالقان با دادن تلفات کم خود را بصوف لشکر مغول زده اند و سلامت بیرون رفته اند. سرنوشت طالقان نیز چون تیرمید بود. در این شهر چنگیز خان اطلاع حاصل کرد، که جلال الدین با تلاش عجیب مشغول جمع آوری سپاه و آماده برای مقابله با مغولان گشته است. روی این اصل فاتح پیر به تعجیل برای مقابله با جلال الدین عازم غزنین گردید. در بامیان مقاومت مردم چشم گیر بود. در موقع محاصره بامیان یکی از پسران چغتای توسط تیر یکی از مدافعین قلعه بقتل رسید، و با انتقام این قتل فرمان غیر انسانی چنگیز از شهر جز ویرانه‌ای باقی نگذاشت^۳.

۱- خبری است در جهانگشای (ج ۱ ص ۱۰۴)؛ «در آن وقت که چنگیز خان از حد پشاور مراجعت کرد و بحدود بلخ رسید جماعتی از پراکنده‌گان که در کنجها و سوراخها مختفی مانده بودند و بیرون آمده تمامت ایشان را بفرمود تا بکشند... و هر کجا دیواری برپای مانده بود بپنداخت و بتازگی (در نسخه ب ه؛ یکبارگی) آثار عمارت از آن بقعه محو کرده».

۲- دانشمند گرامی آقای عبدالحی حبیبی درباره طالقان می‌نویسد: «این طالقان همین تالقان موجوده ولایت قطغن و بدخشان افغانی و تخارستان نیست، بلکه طالقان بلخ یا جوزجان است، که در سه منزلی مشرق مروالرود بر سرشهره بلخ افتاده بود؛ بین بلخ و این طالقان دشتی است که آنرا اکنون دشت چول گویند و ریگزار وسیع است که از بلخ تا اندخوی (۱۳۳) میل و از آنجا تا میمنه (۸۵) میل فاصله دارد، و پشته نعمان در نقشه کلنل وانکر بعرض (۳۶) درجه و ۲۰ دقیقه و طول ۶۴ درجه و ۴۰ دقیقه افتاده» (طبقات ناصری، ج ۲ ص ۱۱۵ نت ۱).

۳- بعد از اینکه بامیان بصورت نلی از خاکستر درآمد، بنوشته جوینی (ج ۱ ص ۱۰۵): «و آنرا ماو و بالیغ نام نهاد فارسی آن دیه بد باشد و تا این غایت هیچ آفریده در آنجا ساکن نشده است».

نبرد چنگیز خان با جلال‌الدین منکبرتی^۱

جلال‌الدین بعد از اینکه موفق گردید سپاهی از ترکها و غوریان و تاجیکها و خلیجها و غزها ترتیب دهد، عزم راسخ نمود تا با چنگیزیان درافتد. هدف در درجه اول عالی و قابل تقدیس بود و امید میرفت که جلال‌الدین با کوشش خستگی ناپذیر کارهایی صورت بدهد، غافل از اینکه امیران سپاه بجای اتحاد و همبستگی در خفا برضد هم کنکاش خواهند کرد و بادست خود ضرب‌های مهلکی را به طرح سلطان وارد خواهند ساخت. اولین نبرد، که باشاخه‌ای از مغولها وقوع یافت به نفع جلال‌الدین تمام گردید^۲. چنگیز با اطلاع از این حوادث، سردار خود قوتوقونویان را، که درعین حال دامادش بحساب می‌آمد، مأمور مقابله با خوارزمشاه کرد. در حدود پروان^۳ نبرد سختی وقوع یافت و جلال‌الدین با تاکتیک حساب شده توانست مغولها را درهم بکوبد و آنها را منهزم سازد. این نبرد که به پیروزی خوارزمشاه پایان یافت، در حقیقت مقدمه نبرد سهندی بود که در کناره سند بین او و چنگیز بوقوع پیوست. در نبرد پروان قوتوقونویان با سپاه شکست خورد و عقب‌نشست. چنگیز، که میدانست با گذشت زمان جلال‌الدین موفق خواهد شد سدی در برابرش بوجود آورد، با شنیدن خبر ناکامی لشکر مغول بتعجیل بطرف

۱- درباره جلال‌الدین منکبرتی و نبردهای او با مغولها مقاله مستندی توسط نگارنده نوشته شده، که امید بخدای لایزال است که در آینده به نشر آن توفیق حاصل آید.

۲- منهاج سراج جوزجانی (ج ۲ ص ۱۱۷) می‌نویسد: «... و از غزنین بطرف طخارستان برانندند (سلطان جلال‌الدین و ملک‌خان) لشکر مغول در پای حصار والیان بود، ایشان را منهزم گردانیدند، [و] باز [آمدند]».

۳- عبدالحی حبیبی درباره این اسم می‌نویسد: «راورتنی پروان [نوشته است]، و این اصح صورت است، چه جنگ پروان بزرگترین پیکارهای تاریخی افغانستان است، که خوارزمشاه بهدستی ملت آزاد افغان قشون چنگیزی را بشکست، پروان از مدتها بین ارباب مسالک و ممالک معروف است، و اکنون هم به همین نام زنده است، و در سمت شمالی کابل به بعد (۴۵) میل در بین کوهسار سرسبز و شاداب افتاده، و باد شمالی کابل را «باد پروان» می‌گویند زیرا از همان سو می‌وزد» (طبقات ناصری ج ۲ ص ۱۱۸ نت ۳).

غز نه آمد. هدفش دستگیری جلال‌الدین و خاتمه کار خوارزمشاهیان بود.

جوینی در این باره می‌نویسد: «چون چنگر خان بغز نه رسید خبر یافت که مدت پانزده روزست تا جلال‌الدین بر عزم عبور آب سند ازینجا رفته است. یلواچ را بیاسقایی ایشان تعیین کرد و خویشتن چون باد که میغ راند بر عقب او میرفت تا بکنار سند بدو رسید لشکر پس و پیش او در گرفتند و از جوانب او محیط شدند و چند حلقه در پس یکدیگر بایستادند بر مثال کمان و آب سند چون زه ساختند چنگر خان یاسا فرمود تا در مکاوحت مبالغت کنند و جهد نمایند تا او را زنده بدست آرند و جغتای و اوکتای نیز از جانب خوارزم در رسیدند سلطان چون دید که روزگارست و وقت کارزار با اندک قومی که داشت روی بمحاربت آورد از یمین سوی یسار می‌شتافت و از یسار بر قلب می‌دوانید و حملها می‌آورد و صفهای لشکر مغول پاره پاره بیشتر می‌آمد و مجال جولان و عرصه میدان برو تنگ میکرد و سلطان بر مثال شیر خشمناک جنگ می‌کرد، چون چنگر خان یاسا رسانیده بود که او را دستگیر کنند لشکر نیز بزخم نیزه و تیر مبالغت نمی‌نمودند میخواستند تا فرمان چنگر خان بجای آرند جلال‌الدین خود پیش‌دستی نمود و پای برداشت و مرکبی دیگر در کشیدند چون بر آن سوار شد حمله کرد و هم دز تک بازگشت، چون برق بر آب زد و چون باد برفت، چنگر خان چون دید که او خود را در آب افکند لشکر مغول خواست تا خود را بر عقب او فرا آب دهد چنگر خان مانع شد و از غایت تعجب دست بر دهان نهاد با پسران می‌گفت از پدر پسر چنین باید...»^۱

بعد ازین ظفر چنگیز خان بطرف جیحون برگشت. بنظر میرسد چنگیز خان در فکر این بوده، که از راه هندوستان بطرف تنکوت (هسیا) برود و حتی در بعضی منابع مندرج است، که تا چند منزلی هدفش پیشرفته و بعد بازگشته است. جوینی می‌نویسد، چون راه نبود بازگشت و بفرشاور آمد و بهمان راه که آمده بود مراجعت نمود.

راهب چینی چنگک-چون Ch'ang-Ch'un^۱ که همراه چنگیز از چین تا هندوکش سیاحت کرده در باره سفر خان و مراجعت او از هندوکش به ماوراءالنهر و تخریب اراضی مسلمانان که بفرمان خان و پسرانش انجام یافته بود، معلوماتی در دسترس پژوهندگان تاریخ قرار میدهد که میتوان در میان این وقایع اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر را مورد بررسی قرار داد .

چنگیزخان تابستان سال ۱۲۲۳ میلادی را در قتلان باشی و تابستان سال ۱۲۲۴ را در کنار رودخانه ارتیش^۲ گذرانید و در سال ۱۲۲۵ میلادی به مغولستان برگشت و در همین سال بر علیه دولت تنکوت (هسیا) اقدام کرد و این آخرین سفر اوست^۳. فاتح پیر در اینجا (امروزه ایالت کان سو) در جایی که دورتر از شهر تسین-چو نبود در چهارم رمضان ۶۲۴ (۱۸ اگوست ۱۲۲۷ م) درگذشت^۴ البته در تاریخ وفاتش بین منابع اسلامی اختلافاتی دیده میشود. جسد چنگیز به مغولستان حمل گردید و در کوهپای بورخان-خالدون مطابق عادات مغول در يك جای ناشناخته به خاک سپرده شد^۵.

قد بلند و پیشانی نسبتاً پهن و ریش دراز چنگیز او را از هم نژادانش مشخص

۱- این شخص که مورد اعتماد و اطمینان چنگیزخان بوده از مبلغین دین تائو tao بحساب میآید. سیاحتنامه چنگک-چون در سال ۱۹۳۱ میلادی توسط Arthur Walez به انگلیسی ترجمه و نشر گردیده است ؛

The Travels of an Alchemist The Journey of the Taoist Ch'ang-Ch'un from China to Hindukush at the summons of Chingiz khan. Recorded by his disciple Li Chi-Ch'ang, London, 1931.

۲- mad. ارتیش. ISL. Ans. : رك ۲-

۳- mad. چنگیزخان. ISL. Ans. - ۳-

۴- جوینی (ج ۱ ص ۱۴۴) و ابوالفرج (ص ۴۲۷) و خواندمیر (جلد سیم نسخه خطی نگارنده) مرگ چنگیز را در چهارم رمضان ۶۲۴ هجری قمری می نویسند. رشیدالدین (طبع برزین ص ۱۴۹) فقط ماه رمضان را ذکر میکند؛ و نیز رك ؛

ابن عبری، ص ۴۵۵؛ مقریزی (طبع بلوشه) ص ۳۶۵؛ اشپلر، ص ۴۳ .

۵- برای اخبار بیشتر رك؛ mad. چنگیزخان. ISL. Ans. -

مینمود. جوزجانی چنگیز را اینطور توصیف میکند :

«مردی بلندبالا قوی بنیت شگرف جثه وموی روی کشیده وسپید شده گربه چشم در غایت جلادت وزیرکی، وعقل ودانائی، وهیبت و قتال، وعادل (۱۹) وضابط و خصم شکن ودلیر، و خون ریز و خونخوار»^۱.

گروهی از مورخین را نظر براینست، که چنگیز خونخواری و خشونت را با کفایت وعدم تبعیض در خود جمع کرده بود. نکته مهمی که قابل ذکر است دور بودن سیاست جهانگشائی چنگیز از تعصب مذهبی است این سیاست در زمان ایلخانان نیز ادامه می یابد. چنگیز در قید حیات (کمی قبل از مرگ) فرزند سوم خود اکتای را بجانشینی خود انتخاب نمود.^۲

پایان

۱- طبقات ناصری، ج ۲ ص ۱۴۴.

۲- خواندمیر (جلد سیم حبیب السیر نسخه خطی نگارنده) با الهام از جوینی درباره وصیت چنگیز می نویسد: «چون قوت مزاج چنگیزخان بضعف تبدیل یافت ودانست که محل رفتن است فرزندان و برادران وخویشان و قراچارنویان طلب فرموده شرایط وصیت بتقدیم رسانید و بناء موافقت وعدم سلوک و طریق مخالفت سخنان سنجیده برزبان آورد آنگاه جنتای و او کدای و تولی را که حاضر بودند مخاطب ساخته گفت اگر مصلحت باشد کسی را قایم مقام گردانید آن برادران باتفاق زانو زدند گفتند پدر شهریار است و ما بنده ایم بفرمان رایش سرافکنده ایم چنگیزخان ولایت عهد وسریرخانی را باوکدای مسلم داشت و فرمان داد که تا در آن باب وثیقه نوشتند وسایر اخوان واولاد واقربا خط برآن نهادند که ازمتابعت او کدای سر نه پیچند وسر بر خط فرمان او نهند وبلاد ماوراءالنهر وترکستان را بیجنتای خان تسلیم نموده فرمود که باید که تو بمقتضای این وثیقه عمل نموده از استصواب قراچارنویان تجاوز جایز نداری وارو در ملک و مال شریک خود سازی...»

منابع و مأخذ

- ۱- آنسیکلوپدی اسلام (اسلام آنسیکلوپدیسی، ISL. Ans.)
- ۲- آنسیکلوپدی ترك (اینونو آنسیکلو پدیسی)
- ۳- آثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی چاپ لیدن ۱۸۷۶ م
- ۴- برهان قاطع، محمدحسین برهان بن خلف تبریزی (باهتمام و باحواشی دکتر محمدمعین)
- ۵- تاریخ جهانگشای، علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد بن محمد جوینی (بسی و اهتمام و تصحیح علامه فقید محمد بن عبدالوهاب قزوینی) چاپ لیدن ۱۹۱۱ م
- ۶- تاریخ بخارا، ابوبکر محمد بن جعفر نرشیخ ترجمه احمد بن محمد قباوی تلخیص محمد بن زفر چاپ تهران ۱۳۱۷ خ
- ۷- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی قزوینی چاپ تهران ۱۳۳۹ خ
- ۸- تاریخ الکامل (الکامل فی التاریخ)، ابن الاثیر چاپ های مختلف
- ۹- تاریخ نامه هرات، سیف بن محمد سیفی هروی چاپ کلکته ۱۹۴۲ م
- ۱۰- تاریخ و صاف، عبدالله بن فضل الله و صاف چاپ هند
- ۱۱- تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم)، پیگولوسکایا-یا کوبوسکی- پطروشفسکی- بلنیتسکی جلد دوم چاپ تهران ۱۳۴۶ خ
- ۱۲- تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی چاپ قاهره ۱۳۵۱ ق
- ۱۳- تاریخ مغول، مرحوم عباس اقبال آشتیانی چاپ تهران (۱۳۴۱ خ
- ۱۴- تذکره جغرافیای تاریخی ایران، آکادمیسین و. بارتولد چاپ تهران ۱۳۰۸ خ
- ۱۵- تقویم البلدان، ابوالفداء چاپ پاریس ۱۸۴۰ م
- ۱۶- تاریخ تبریز، پرفسور و. مینورسکی چاپ تبریز ۱۳۳۷ خ
- ۱۷- جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل الله (طبع برزین) و چاپ تهران ۱۳۳۸ خ
- ۱۸- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلاف شرقی، لسترنج چاپ تهران ۱۳۳۷ خ
- ۱۹- حبیب السیر، خواندمیر (نسخه خطی نگارنده)
- ۲۰- دائرة المعارف اسلامی (انگلیسی) چاپ لیدن ۱۹۱۳-۱۹۳۸ م
- ۲۱- دول اسلامیة، استنله یلن-پوول ترجمه خلیل ادهم، چاپ استانبول ۱۹۲۷ م
- ۲۲- دیوان لغات الترك، محمود کاشغری چاپ استانبول ۱۳۳۵ ق
- ۲۳- روضة الصفا، میرخواند (میرمحمد بن سید برهان الدین) چاپ تهران ۱۳۳۹ خ
- ۲۴- سیرت السلطان جلال الدین، محمد بن احمد نسوی باهتمام مجتبی مینوی چاپ تهران
- ۲۵- طبقات ناصری، قاضی منهاج الدین عثمان بن سراج الدین (قاضی منهاج سراج جوزجانی) تصحیح و مقابله و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی چاپ کابل ۱۳۲۸ خ و ۱۳۴۳ خ

- ۲۶- قاموس الاعلام، شمس الدین سامی (ترکی) چاپ استانبول ۱۳۰۶ ق
- ۲۷- کشف الظنون، حاجی خلیفه چاپ استانبول ۱۳۱۱ ق
- ۲۸- لب التواریخ، یحیی بن عبداللطیف قزوینی چاپ تهران ۱۳۱۴ ق
- ۲۹- مجمل فصیحی، فضیح احمد بن محمدخوافی چاپ مشهد ۱۳۴۱ خ
- ۳۰- المختصر فی اخبار البشر، ملک المؤید اسماعیل ابوالفداء چاپ قاهره ۱۲۸۶ ق
- ۳۱- المختصر الدول، ابی الفرج بن ابرون (بارهیرؤس) مشهور به بن عبری چاپ بیروت ۱۸۹۰ م
- ۳۲- معجم البلدان، یاقوت حموی (ابو عبدالله شهاب الدین) چاپ بیروت ۱۹۵۷ م
- ۳۳- نزهت القلوب، حمدالله مستوفی قزوینی چاپ تهران ۱۳۳۶ خ
- ۳۴- نگارستان، قاضی احمد بن محمد غفاری
- ۳۵- وفيات الاعیان، ابن خلکان (شمس الدین قاضی احمد) چاپ مصر ۱۲۹۹ ق
- ۳۶- یادداشت‌های مرحوم علامه قزوینی باهتمام ایرج افشار
- ۳۷- نظام اجتماعی مغول، ببولادیمیرتسف چاپ تهران ۱۳۴۵ خ
- ۳۸- Prof. Z. V. Togan, Umûmî türk Tarihine Giriş
- ۳۹- Cingiz Adi Hakkında, Belleten, Sayı 19 (1941)
- ۴۰- Mogollarin Gizli Tarihi, hrmed Temir trc
- ۴۱- Türk Tarihinde Mogollar Ve Cengiz Meselesi (Tarih Dergisi) Sayı 8 (1953)
- ۴۲- M. F. Köprülü, Türkiyat Mec. I.
- ۴۳- AKNERli Grigor, Mogol Tarihi (ترجمه: H. D. Andreasyan), Istanbul, 1954.
- ۴۴- W. Barthold, Turkestan down to the Mongol Invasion, (1928, GMNS, V)
- ۴۵- W. Barthold, Orta Asya Türk Tarihi hakkında dersler, Istanbul, 1927
- ۴۶- I. Vladimirtsov, (ترجمه بانگلیسی، D. S. Mirsky), The life of Chingiz Khan, London, 1930
- ۴۷- Uran Kabilesi, Belleten, 1943, Sayı 26
- ۴۸- Prof. I. Kafesoglu, Harezmsahlar Devleti Tarihi, ANKara, 1956
- ۴۹- G. Le Strange, The Lands of the Eastern Caliphate, 1905
- ۵۰- Bertold Spuler, Iran Mogollari (ترجمه: Cemal Köprülü), ANKara, 1957

- ۵۱- Tarih Dergisi, Istanbul, 1949
- ۵۲- Türkiyat Mecmuasi, 1926, II.
- ۵۳- A. Hermann. Atlas of China (Harvard, 1935)
- ۵۴- Vardan Vardapet, (ترجمه : Hrand D. Andreasyan), Türk Fütuhati Tarihi, 889 - 1269 (Istanbul Edebiyat Fakültesi Tarih Semineri Dergisi, Sayı 2) Istanbul 1937
- ۵۵- Kiracos de Gantzac, (ترجمه) Ermeni Müverrihlerine nezaran Mogullar,

